انشائات طولی، مطابق با حکمت تقنین

- الف) انشاء تکلیف پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه‌روز و توزیع آن در انشاء طولی بعدی
- ب) انشاء طولی قضاء صوم مریض در ظرف یک سال
- ج) استظهار نظام انشائات طولی از ادله شرعیه
- د) تطابق مسأله فائتة الیوم با نظریه انشائات طولی
- د) محدوده تبعیت قضا از اداء و استظهار از ادله قضاء در انشائات طولی
- ح) کشف مصلحت نماز و انشاء اولیه آن بدون تقیید به زمان خاص، به وسیله امر به قضاء آن
- و) استظهار تقیید صوم مریض به سال و کشف انشاء طولی آن
- ز) نقش کلیدی نظام چند ارزشی شارع در فهم انشائات طولی؛ انشاء طولی عزیمتی و فضیلتی
- ح) انشاء وجوب صوم کل ماه رمضان و انشاء توزیع آن بر ایام آن در طول انشاء اول
- ط) وحدت وجوب صوم در کل ماه رمضان، استظهار شهید ثانی از ادله

الف) انشاء تکلیف پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه‌روز و توزیع آن در انشاء طولی بعدی

انشائات طولی به چه معنا است؟ یعنی حکمت تقنین برای حکیمی که یک امری را اعتبار می‌کند تا به اغراض خودش برسد، سلسله مراتبی را برای مأمور به و انجام آن در نظر می‌گیرد؛ در طول هم در نظر می‌گیرد. نه در عرض هم که وقتی یکی آمد با دیگری مانعة الجمع باشد. اول زمانی‌که انشائات طولی را عرض کردم، حدود سال نود بود. به‌جة الفقیه را که مباحثه می‌کردیم به اینجا رسیدیم که مفتاح انشاء صلات در شرع، حدیث «علامات المومن خمس؛ صلات احدی و خمسین». معنای این روایت چه بود؟ معنایش این بود که حضرت می‌فرمایند مؤمن پنجاه و یک رکعت نماز دارد. ظرف پنجاه و یک رکعت چه بود؟ شبانه‌روز بود. نه یک هفته. این نزد همه معلوم است. صلات احدی و خمسین یعنی شارع مقدس شبانه‌روز مؤمن را یک قطعه زمانی قرار داده است. در این شبانه‌روز پنجاه و یک رکعت نماز خواسته است. و لذا حضرت در روایت فرمودند: «خلفات» یعنی «قضاء صلوات اللیل بالنهار و النهار باللیل».

این پایه‌ای از تقنین بود. بدون اینکه شارع از این پایه دست بکشد، آمده در طول آن یک توزیعی هم انجام داده. توزیع فضیلتی ای عزیمتی که قبلاً صحبت شد. فرموده چهار رکعت را در زوال بخوانید، چهار رکعت را عصر بخوانید، دو رکعت را صبح بخوانید. توزیع پنجاه و یک رکعت در اوقات پنج گانه و نوافل، در طول انشاء قبلی است؛ انشاء قبلی این بود: ای مؤمن در شبانه‌روز پنجاه و یک رکعت از تو می‌خواهم. توزیع بعدی از این انشاء دست برنداشته. با هم سازگار هستند و در طول هم هستند. مفصل از این صحبت کردیم و خیلی هم فایده دارد.

ب) انشاء طولی قضاء صوم مریض در ظرف یک سال

یکی از صغریات آن، مانحن فیه است. الآن شارع مقدس صوم را به چه صورت تقنین کرده؟ می‌گوییم هر روزی را واجب قرار داده! این یک نگاه است. اگر هم در یک فضایی ادله دیگری آمد، می‌گوییم خُب تعارض دارند! اما اگر انشائات را طولی ببینیم بسیاری از تعارضها بین ادله از بین می‌رود.

یک احتمال را در مانحن فیه به‌عنوان پیشنهاد طلبگی عرض می‌کنم؛ همه شما مستحضر هستید؛ می‌گوییدی اگر کسی مریض بود و نتوانست در ماه مبارک روزه بگیرد، بعداً قضا کند. خُب اگر تا ماه مبارک سال آینده مریض بود، قضا ندارد. این ماه مبارک اصلاً قضا ندارد. فدیه می‌دهد و تمام. از این فتوا چه چیزی را حدس می‌زنید؟ می‌خواهم یک پایه طولی انشاء بدوی کشف کنیم. کشف می‌کنیم ظرفی که خدای متعال برای اصل انشاء وجوب صوم بر مؤمن قرار داده، سال است. لذا می‌فرمایید اگر کل سال نتوانستی روزه بگیری، هیچ چیزی بر گردنت نیست. قضا هم ندارد. اگر درست نیست مانعی ندارد. من به‌عنوان یک استظهار نقل می‌کنم.

ج) استظهار نظام انشائات طولی از ادله شرعیه

شاگرد: برای ظرف بودن سال دلیل خاص میخواهیم. همانطوری که با اینکه ظرف نماز بیست و چهار ساعت است، اما قضا واجب است. شارع مقدس هم محدود نکرده و نگفته اگر در این بازه نماز نخواندی از گردنت برداشته میشود. بلکه تا آخر عمر بر او واجب است.

استاد: وقتی میخواهیم از ادله استظهار کنیم، میخواهیم یک نظمی را از لسان دلیل کشف کنیم که شارع در تقنین خودش مراعات کرده است. پس ما داریم از دلیل استظهار میکنیم. شما میگویید دلیل داریم، ما هم میگوییم دلیل داریم. ما میخواهیم از همین دلیلی که داریم یک نظم تقنینی را کشف کنیم.

شاگرد: نظمش این است که در این سی روز ماه رمضان روزه بگیرد، این یک سال را از کجا میفهمیم؟

استاد: خُب اگر باید تا آخر عمر قضا کند، پس چرا وقتی تا یک سال مریض بود نباید قضا کند؟!

شاگرد: نص داریم که اگر تا سال بعد مریض بود، قضا لازم نیست.

استاد: من هم همین را میگویم. میخواهیم از نص نظم را کشف کنیم. شما میگویید نص داریم، من هم نمیگویم نص نداریم. من میگویم از این نصی که داریم میخواهیم یک نظمی را کشف کنیم. همین مثالی که در نماز زدید؛ اگر در یک شبانه‌روز پنجاه و یک رکعت از او فوت شد، تا یک سال گذشته هم نتوانست قضاءآن‌ها را به جا بیاورد، سال بعد نباید به جا بیاورد؟! باید به جا بیاورد و تا آخر عمر هست. در اینجا دلیل نداریم؛ پس چنین نظمی را به نماز نمیدهیم. نمیگوییم شارع مقدس در پایه انشاء نماز، قطعه سال را در نظر گرفته است. چرا؟ چون چنین دلیلی را نداریم.

د) تطابق مسأله فائتة الیوم با نظریه انشائات طولی

شاگرد۲: اگر گفتیم پایه اولی شبانه‌روز است، نمی‌گوییم اگر ظهر قضاء شد باید در همان روز قضا کند؟

استاد: اتفاقا یکی از چیزهایی که داریم و فقها هم مطرح کرده‌اند فائتة الیوم است. حالا الآن ضعیف شده است. و الا در بین فقها هست. حتی تا اینجا هست که اگر نماز صبحش امروز قضا شده، مجاز است که اول ظهر را قضا کند؟ چون فائتة الیوم است. در فقه برای آن حساب باز می‌کنند.

شاگرد: یعنی اگر آن روز قضا نکرد، ولی تا آخر عمر بر عهده او هست، این چه نظمی است؟

استاد: ما از ادله، نظم را کشف می‌کنیم، از دلیل پنجاه و یک رکعت در شبانه‌روز، می‌فهمیم قطعه شبانه‌روز در اصل آن انشاء طولی دخالت دارد. از دلیلی که می‌گوید تا عمر داری قضا کن، می‌فهمیم که ریخت اصل ماهیت صلات تا آخر عمر هست.

د) محدوده تبعیت قضا از ادا و استظهار از ادله قضاء در انشائات طولی

قبلاً چند جلسه راجع به اینها صحبت شد. اینکه قضا تابع ادا هست یا نیست؟ عرض کردم هست و نیست. کسانی که می‌گویند قضا تابع امر جدیدی است خلاف ارتکاز خودشان حرف می‌زنند. وقتی شما می‌گویید قضا تابع امر جدید است، یعنی شما همان امر نماز را قضا نمی‌کنید؟! دارید امتثال امر جدیدی می‌کنید؟! اصلاً در دل قضا خوابیده است؛ «اقض ما فات» یعنی آن چه که «فات بامره» را قضاء کن. شما می‌گویید چه کار دارید، آنکه رفت؟! فقط این امر جدید هست. درحالی‌که اینطور نیست.

لذا برای نماز هم همینطور است. یعنی اینکه تا عمر داری «اقض ما فات»، کاشف از یک انشاء طولی است؛ حتی زیر شبانه‌روز. منافاتی هم ندارد. وقتی روش را یادگرفتیم از ادله شرعیه یک نظم را کشف می‌کنیم. نظم طولی و عرضی. این نظم استظهار از دلیل می‌شود؛ یعنی وقتی به عرف عقلاء عرضه کنید اگر همه آنها این استظهار شما را تأیید کردند مقبول است. اما اگر گفتند شما اینها را در مدرسه درآورده‌اید، ما این را قبول نداریم، حجت ندارید. اما اگر گفتیم و عرف عقلاء گفتند درست است، از این ده دلیل فهمیده می‌شود که شارع مقدس این نظم را مراعات کرده است. چون این نظم در کار او بوده. این استظهار از دلیل است. پس آخر کار نمی‌گوییم دلیل داریم! بله، دلیل داریم اما از دلیل، استظهاری اوسع از ظاهرش کردیم. استظهاری که عرف عقلاء با ما همراهی کردند.

شاگرد: روایت قضاء چه می‌شود؟

استاد: «اقض ما فات» یعنی چه؟ یعنی درست است که من مولی گفتم در این شبانه‌روز نماز بخوان، این شبانه‌روز که بر تو گذشت، اما ماهیت نماز برای کل وجودت تو نسبت به دنیا و آخرتت، این توانایی را دارد که تنها در این ظرف نقش ایفاء نکند. اگر هم نشد تا عمر داری می‌توانند برای تو نافع باشد. به خلاف واجب موقتی که قضا ندارد مأمر به قضا ندارد. یعنی چه؟ یعنی همینجا بود. این وقت اگر رفت، دیگر رفت. دیگر کاری نداشته باشید. دیگر رفت. اگر هم معصیت کردی، معصیت کردی. لذا اینکه می‌گوییم قضا تا بعد هست، یعنی امر مولی می‌گوید این چیزی که من به تو در شبانه‌روز گفتم، ظرفیتی دارد که تا زنده هستی منفعتش برای تو و شأنیت نفع رساندن آن برای تو باقی باشد.

شاگرد۲: پس ادله قضا تأکیدی است و تأسیسی نیست.

استاد: نه، آن جایی که ریخت کار این است که وقتی وقت گذشت، دیگر گذشت، خود این کار دیگر آن ظرفیت را ندارد که مصلحتش حتی در ورای وقت بماند. در اینجا نه، می‌گوییم شارع نفرموده بعدش هم میماند. فلذا بحثی بود که آیا قید وقت به یک ماهیت می‌خورد، قید خود امر هست یا

نیست. کسانی که می‌گفتند قضاء تابع ادا است، استدلالشان همین بود. می‌گفتند قید طوری به امر وصل می‌شود که وقتی آن قید رفت دیگر آن را نداریم. الّا اینکه خود مولی بفرماید.

ح) کشف مصلحت نماز و انشاء اولیه آن بدون تقیید به زمان خاص، به وسیله امر به قضاء آن

من قطع نظر از آن بحث این را عرض می‌کنم؛ وقتی دلیل قضا می‌آید و تأکید می‌کند «اقض» کشف می‌کنیم در طول آن انشاء مقید به زمان، یک انشاء بالاتری نسبت به اصل ماهیت صلات هست؛ یعنی مصلحتی که مولی در ماهیت صلات می دانسته که نفع افضلش در این وقت است. اگر هم در این وقت نشد، این جور نیست که اصل مصلحت، ملاک واقعیش از بین برود. لذا فرمودند «اقض». لذا منافاتی ندارد. اینکه من می‌گویم پر فایده است، اگر مبادی آن صاف شود، آن وقت خود شما می‌بینید هر کجا در فقه می‌روید سر و کاراتان با انشاءات طولیه است. اگر انشائات طولیه باز شد، بسیاری از تعارضاتی که می‌گویند متعارض هستند، دیگر متعارض نیستند. چون دو انشاء طولی است که مانعة الجمع نیستند. چرا می‌گویید این با این معارض است؟!

در مانحن فیه، این یک احتمال بود: ظرفی که مصلحت صوم برای عبد دارد، سنة است. به خلاف نماز. از دلیل آن می‌فهمیم که ظرف مصلحت نماز تا پایان عمر است.

شاگرد: حتی بعد از عمر. قضا نماز پدر بر فرزند.

استاد: بله. حتی منفعتش به بعد هم می‌رسد.

شاگرد۲: یک سال برای مریض ... .

استاد: این‌هایی که می‌گویید خوب است. تکرار آن خوب است. ایشان می‌گویند یک سال برای مریض است. پس اگر مریض نبود دوباره مثل نماز تا آخر عمر باید آن را قضا کند.

شاگرد۲: تحدید مفهوم... .

استاد: من نخواستم مفهومی را تحدید کنم. من می‌خواهم از این‌که برای مریض، سنة است، عرض کنم یکی از انشائاتی که در طول انشائات صوم است، ملاحظه شارع است ظرف سنوی را.

و) استظهار تقیید صوم مریض به سال و کشف انشاء طولی آن

شاگرد۲: خب ما این را از روایتی کشف کردیم که برای مریض است، همچنین یک روایت دیگری هست برای کسی که عمداً قضا نمی‌کند باید تا آخر عمر آن را قضا کند. لذا از این دلیل استظهار می‌کنیم که ظرف روزه بیش از یک سال است.

استاد: درست است. خب حالا چه شد؟ اگر در مورد مریض می‌گویی یک سال است، خب پس ظرف آن یک سال است. اما اگر می‌گویی عمداً قضا نکردی باید تا آخر عمر آن را قضا کنی و مثل نماز می‌شود؛ یعنی روزه این ظرفیت را دارد که تا آخر عمر به شما نفع برساند. مانعة الجمع شد. همانی که من برای آن تلاش می‌کنم.

اگر شما انشائات طولی را به‌خوبی تصور کنید، اصلاً در این طولیات به مانعة الجمع بودن آن‌ها نمی‌رسید. الآن که به من می‌گویی ای این است ای این است [حرف درستی نیست]، اصلاً ریخت طولی‌ها این است که این «ای» گفتن‌ها در طول هم هستند. یعنی نمی‌توانی به گردن من تهافتی بگذاری. من از یک دلیل، یکی از انشائات طولی را کشف می‌کنم که مثلاً برای مریض ظرف سنوی در انشائات طولی آن دخالت دارد. این نمی‌گویی برای غیر مریض دخالت دارد یا ندارد. علاوه که این سؤال کاملاً مطرح است؛ مریض به‌عنوان یکی از صغریات کبری است؟ یا نه، خودش کبری است؟ یعنی اگر کسی عذری غیر مرض داشت، آن‌ها می‌گویند دلیل تنها برای مریض است، اگر سراغ غیر مریض بروی قیاس است. البته بحثش جای خودش. آن چه که شما می‌گویی همین است که الآن مسأله جواب می‌دهیم. لذا من گفتم مریض. اما اگر کسی بود عذری غیر مرض داشت، ولی کل سال مستوعب بود، قضا دارد یا ندارد؟ ما می‌گوییم چون دلیل برای مریض است، به اطلاقات دیگر تمسک می‌کنیم و می‌گوییم قضا دارد. چرا؟ چون دلیل تنها برای مریضی است، نه سائر اعذار غیر مریضی.

اما این استظهار کلاسیک است. نه این‌که امر مسلمی باشد. مثال‌های آن اتفاقا استفتاء می‌شود و محل ابتلاء می‌شود. مثلاً کسی در ماه مبارک مریض است. دو ماه بعد از ماه مبارک هم مریض است؛ بعد خوب می‌شود. به محض این‌که خوب می‌شود به سفر مبتلا می‌شود. مسافر است؛ کثیر السفر هم نیست. ولی چاره‌ای از سفر ندارد. در سفر هم که نمی‌توانند قضای ماه مبارک را بگیرد. سفر را می‌رود و وقتی سفر تمام شد، دوباره مریض می‌شود. یعنی بین سال نتوانست روزه بگیرد. اما عذرها متفاوت شد. شش ماه-هفت ماه مریض بود؛ چند ماه آن، مسافر بود. شما روی حساب ضابطه‌ای که فرمودی چه می‌گویی؟ می‌گویی باید در سال‌های بعد قضا کند. چون بین رمضان تا رمضان بعدی که مریض نبودی. بین آن خوب شدی و مسافر بودی. مسافر بودن عذری غیر از مرض است. خب اگر نتوانستی روزه بگیری ربطی به این دلیل ندارد. این دلیل می‌گوید اگر مریض بودی قضا ساقط است، پس در این مورد باید تا آخر عمر آن را قضا کنی. اینجا خیلی مسلم است؟! مسلم نیست. باید استفتاء شود.

شاگرد: مثال بهترش مادری است که بچه شیر میدهد. الآن هم در این مسأله اختلاف است.

استاد: بله، اصلاً یکی از محتملات در مادر این است که معلوم است متعارف عذر سال را میگیرد. ات حمل...؛ دو سال هم اگر بخواهد شیر بدهد عذری است که بهطور متعارف میدانیم کل سال را میگیرد. ولی طبق دلیلی میگویند باید قضا کند. همان جا هم همان دلیل جای خودش. نمیخواهم مباحث متشتت شود.

ولی این چیزی که شما گفتید در این مقصود من خیلی مهم است. وقتی استظهار را از دلیل را شروع کردیم، میخواهیم در انشائات، نظم طولی را کشف کنیم. اینجا نمیگوییم این شد ای آن شد. در اینجا میگوییم ما از دلیل مریض میفهمیم که خلاصه، سال در بخشی از انشائات طولی شارع دخالت دارد. چرا؟ چون برای مریض نیست. درست است که ما متعبد هستیم و وجه آن را نمیدانیم. اما این اندازه میفهمیم که شارع سال را برای مریض در نظر گرفته است. این را هم نمی فهمیم که شارع برای مریض ظرف سال را قرار داده؟! گفته اگر در این سال نتوانستی قضا کنی، قضا لازم نیست. خب این را که همه قبول داریم.

آیا این مانعة الجمع است با صوم برای غیر مریض؟ آن توانایی را مثل نماز داشته باشد که بگویی تا آخر عمر آن را قضا کن. از دلیل قضا تا آخر عمر میفهمیم، صوم در غیر مریض این توانایی را دارد که تا آخر عمر باشد. البته با همه بحثهای جنبی آن. بحثهای جنبی آن را روی نظر مشهور مفروض میگیرم. همانی که طبق آن مسأله جواب میدهیم.

شاگرد: شاهد فرمایش شما در سال، این روایت است:

> **عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: ما كلف الله العباد فوق ما يطيقون، وذكر الفرائض ثم قال: إنما كلفهم صيام شهر من السنة وهم يطيقون أكثر من ذلك[1]**

استاد: شواهدی دارد. عرض کردم وقتی شما ادله را از ده به صد میرسانید، از صد به پانصد میرسانید، میبینید حال دارید از مجموع ادله، نظم ادراک میکنید. از بیانات شرعی نظم تقنینی را در کلام شارع ادراک میکنید. مهمترین آن، این نظم های طولی است. نظم های طولی با ذهن شما کاری میکند که این ذهن شما دچار مانعة الجمع نشود. نمیگوید این یا آن. «یا» ندارد. وقتی در طول هم هستند، دیگر «یا» نیست. منفصله منطقی نیستند؛ در طول هم هستند و با هم قابل جمع اند.

شاگرد۲: لسان این روایت این بود که از دوازده ماه، یک ماه روزه میگیری. کاری به یک سال ندارد.

استاد: منظور من این بود که به ادله نگاه کنید.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية نویسنده : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۱۷۸

ز) نقش کلیدی نظام چند ارزشی شارع در فهم انشائات طولی؛ انشاء طولی عزیمتی و فضیلتی

حال به گام بعدی برویم. پس یکی این بود که اگر برای کسی باشد تا آخر عمر روزه می‌گیرد. یکی برای مریضی بود که در قضای او، برای مصلحت صوم، سال دخالت دارد. یکی دیگر... .

حرف آقا یادم آمد، فراموش نکنم عرض کنم؛ چیزی که من خیلی روی آن تأکید دارم، این است: وقتی نگاه شما روی انشائات طولی است، کمال شرع، یادتان نرود. مکرر گفتم که کمال شرع در چیست؟ در این است که وقتی شارع انشاء می‌کند دو ارزشی انشاء نمی‌کند. از نقص حقوق الآن، همین دو ارزشی بودن است. البته طلیعه آن کمی پدیدار شده است. از نقص آنها است که دو ارزشی تقنین می‌کنند. وقتی شارع به علم لایتناهی خودش می‌خواهد در هر مرحله‌ای از انشائات طولی وعرضی انشاء کند، تحت پنج ارزش، یا ده ارزش یا بیش تر انشاء می‌کند. «یا بیشتر» واقعاً درست است. یعنی نگاه می‌کند.

و لذا تا شما گفتید مریض در یک سال، یادمان باشد اگر شارع برای مریض در این دلیل خاص، سال را دلالت می‌دهد، ذهن ما فوراً سراغ دو ارزشی بودن آن نرود. یعنی بگوییم برای مریض قضا یا هست یا نیست. تمام شد. نه، وقتی شارع می‌خواهد برای قیدیت سنه در قضا مریض انشاء کند می‌تواند به نحو وجوب انشاء عزیمتی کند و می‌تواند انشاء عزیمتی کند به نحو فضیلت. می‌تواند ورای آن ده تایی که عرض کردم هم انشاء کند.

بنابراین وقتی می‌گوییم در انشاء طولی ما از دلیل استظهار می‌کنیم، به گردن آن وجوب یا وضع را به‌صورت «لیس الّا» نگذارید. به گردن او، روش خود شارع در سائر موارد بگذارید. این‌که تقنین شارع، پنج گزینه ای، ده گزینه ای و بلکه بیشتر است. ایشان که آن را گفتند می‌خواستم این را بگویم و فراموش شد. حتماً این در نظر شریفتان باشد.

یعنی هر گاه در درک طولی وارد این فضاها می‌شوید یادتان نرود که هر مرحله‌ای که روی آن فکر می‌کنید، اگر بخواهید از دلیل استظهار کنید، شارع در قبال کار خودش و رسمی که در تقنین دارد، هرگز به‌صورت دو ارزشی رفتار نکرده است. الحمد لله به متشرعه این را یاد داده است. این را باره گفته‌ام. تا به یک متشرعه بگویند این کار واجب است یا حرام است؟ اصلاً مشکلی ندارد؛ می‌گوید چرا می‌گویی یا واجب است یا حرام است؟! شارع به ما گفته پنج جور است. باید بکنم یا نکنم؟ شارع به ما نگفته؛ یا متشرعه یا باید بکنی یا نکنی. یعنی شارع در شرع خودش حداقل مخ پنج ارزش را کوبیده است. هرگز به یک متشرعه نمی‌تواند بگوید باید بکنی یا نکنی؟

می‌گوید ام فقط ندارم که باید بکنم ای نکنم، بلکه باید بکنی، نباید بکنی، بهتر است بکنی، بهتر است نکنی، می‌خواهی بکنی ای نکنی.

لذا من مکرر عرض کردم که این کامل شرع است. یعنی شرع با این پنج گزینه کردن، تقنین وحقوق فقه را به قدری وسیع کرده که کسی که با این‌ها مانوس می‌شود ادله شرعیه را در افق خودش با هم مجتمع می‌بیند. و لذا می‌گویند شم الفقاهة. شم الفقاهة به چه معنا است؟ فقیه می‌گوید من یک عمر زحمت کشیدم، از مذاق شرع، از مجموع کلمات شرع، یک استظهاراتی دارم که نمی‌توان آن استظهار را از یک دلیل داشته باشیم. فقط گناه من این است که یک عمر درس خوانده‌ام! گناه من؛ من که می‌گویم منظورم آشیخ جعفر کاشف الغطاء است. می‌گفتند: «ام بنین و بین اللوح المحفوظ الّا قبضی للحیتی». حاج آقا زیاد می‌فرمودند که آشیخ جعفر این را گفته بودند. شوخی نیست! یعنی سؤال که می‌پرسند دستی به محاسنم می‌کشم و تمام شد. ماشاالله! خدا رحمتشان کند! چرا؟ چون می‌گویند: من یک عمر با آن استعدادی که داشتم درس خوانده‌م. لذا تفاوت می‌کند با من طلبه‌ای که می‌خواهم با چند استظهار از دلیل، حرف بزنم.

ح) انشاء وجوب صوم کل ماه رمضان و انشاء توزیع آن بر ایام آن در طول انشاء اول

دیروز آقا فرمودند: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»[1]، این هم یک انشاء طولی است. میخواستم این مقدمات را بگویم تا سراغ این بیایم. یکی از مرتب طولیای که ما داریم همین آیه شریفه است. آیه شریفه میفرماید: «من شهد منکم الشهر فلیصمه»؛ شهر را روزه بگیرد.

قبلش چه بود؟ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ ... أَيّاماً مَعْدُوداتٍ»[2]، میدانید در بحثهای تفسیری، مفسرین در این اختلاف دارند. عدهای میگویند «ایام معدودات» اصالً ربطی به ماه مبارک نداشته. سه روز در ماه و ده محرم بوده و بعد به شهر رمضان نسخ شده. «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه»، بهعنوان ناسخ آن «ایام معدودات» در آیه قبل است. این یک قول مفسرین است. قول دیگر این است که همان «ایام معدودات» هم خود شهر مبارک است. حال من روی همین قول مشهور جلو میروم که فعلاً نسخی در کار نیست. «کتب علیکم الصیام... ایام معدودات... فمن شهد منکم الشهر فلیصمه». سؤال این است: آلآن روزه یک ماه بهعنوان یک ماه، در انشائات طولی شارع دخالت دارد یا ندارد؟ خداوند متعال بهصورت واجب اقل و اکثر استقلالی، روزهای ماه مبارک را واجب کرده؟ یا نه، بهعنوان یک واجب، کل ماه را واجب کرده، و بعدش تحت کل آمده؟ خب آلآن در ارتکاز ما، خیلی روشن است. میگوییم معلوم است که روزه اقل و اکثر استقلالی است. روز دهم با دوازدهم چه ربطی دارند؟ اگر شما دوازدهم را عمداً خوردی و سیزدهم را روزه گرفتی روزه سیزدهم درست است. اما اگر رکعت دوم نماز خراب شد، رکعت سوم را به جا بیاوری فایده ندارد.

---

[1] البقره ۱۸۵

[2] همان ۱۸۳ و ۱۸۴

ط) وحدت وجوب صوم در کل ماه رمضان، استظهار شهید ثانی از ادله

اما من عبارتی از مستمسک بخوانم. نگاه کنید. عبارتی از شهید ثانی است. این عبارات فقها، در فضای فقه ذهن را باز می‌کند.

سید فرمودند:

> **(مسألة ١٥) : يجوز في شهر رمضان أن ينوي لكل يوم نية على حدة و الأولى : أن ينوي صوم الشهر جملة ويجدد النية لكل يوم ويقوى الاجتزاء بنية واحدة للشهر كله. لكن لا يترك الاحتياط بتجديدها لكل يوم**[1]

«يجوز في شهر رمضان أن ينوي لكل يوم نية على حدة »؛ یعنی بگوید هر روز را روزه می‌گیرم. سید می‌فرمایند «یجوز» نمی فرماید «یحب».

«و الأولى: أن ينوي صوم الشهر جملة»؛ اول ماه مبارک بگوید من کل ماه مبارک را روزه می‌گیرم. **«و يجدد النية لكل يوم»**؛ هر روزی هم که می‌آید تجدید نیت کند. آیا این صرفاً اولویت استحسانیه است؟ یا نه، اولویتی در استدلال فقهی است؟

«ويقوى الاجتزاء بنية واحدة للشهر كله»؛ همان اول ماه می‌گوید که من ماه را روزه می‌گیرم؛ «فلیصمه». تجدید نیت هم نمی‌کند.

مرحوم آقای حکیم با سه تعلیقه‌ای که دارند توضیح می‌دهند. در جایی که جایز است برای کل ماه نیت نکند و برای هر روزی جداگانه نیت کند، می‌فرمایند:

>

> **كما هو ظاهر الأصحاب. وعن المنتهى : الإجماع عليه. لكن عن الشهيد الثاني أنه استشكل فيه ، بناء على عدم جواز تفريق النية على أجزاء العبادة الواحدة. وفيه : أنه لا مجال لاحتمال ذلك ، لتعدد الثواب والعقاب ، والكفارة ، وإمكان التفكيك بين الأيام في الطاعة والمعصية ، فإن ذلك كله من لوازم تعدد العبادة**[2]

«كما هو ظاهر الأصحاب»؛ یعنی می‌توانند برای هر روزی نیت کنند. **«وعن المنتهى: الإجماع عليه. لكن عن الشهيد الثاني أنه استشكل فيه»؛** منظور من استشکال شهید ثانی است. فقیه است که حرف می‌زند. می‌خواهم با ذهنیتی که فقها دارند جلو بروم. استشکال شهید چیست؟ جمله را نگاه کنید: **«بناء على عدم جواز تفريق النية على أجزاء العبادة الواحدة»؛** شما در عبادت واحده نمی‌توانید بر اجزائش تفریق نیت کنید. می‌گویید من نماز ظهر می‌خوانم. نه اینکه بگویید الآن رکعت اول می‌خوانم؛ نماز ظهر را کاری ندارم؛ من فعلاً رکعت اول را می‌خوانم. وقتی هم پا شدم می‌گویم فعلاً رکعت دوم را می‌خوانم. خب اینکه نماز نشد. شما از اول باید بگویید من می‌خواهم نماز ظهر بخوانم. کلام شهید را دقت کردید. البته ایشان(مرحوم حکیم) جواب می‌دهند. فقط می‌خواهم ذهن شهید را بیان کنم. ببینیم در ذهن این فقیه بزرگ چه چیزی بوده که می‌گویید عبادت واحده؟ جایز نیست که فقط نیت همان روزها را بکند. مگر اقل و اکثر استقلالی نبود؟!

من می‌خواهم از فرمایش ایشان در اینجا استفاده کنم. می‌خواهم بگویم ذهن شهید چه کار می‌کند. ایشان در استظهاراتشان می‌گویند شارع کل ماه را یک جا واجب کرده، عبادت واحده است. این تکرار نیت در هر روز، اگر در طول هم است این وحدت با آن کثرت منافاتی ندارد. چرا وری می‌گویید ای این است ای آن است؟! اگر «ای» را ببینید آن لطافت انشاء را نمی‌بینید. ذهنتان از طولیت عبور می‌کند. تا این «ای» را انداختید از طولیت عبور کرده‌اید. به فضای بحثی می‌روید که ذهنتان گرفتار منطق دو ارزشی است. و الّا اگر این طول را با آن نحوی که هست ملاحظه کنید، فقط شروع می‌کنید به استظهار کردن. شروع می‌کنید از مجموع ادله، نظم را کشف کردن. البته گفتم این نظمی که شما کشف می‌کنید هنوز مراعی است. چه زمانی تام می‌شود؟ آن وقتی که به عرف عقلاء عرضه کردید بگویند احسنت. اگر عرف عام عقلاء شما را تحسین کردند، این نظمی که کشف کردید هم حجت است. استظهار از ادله شرعیه است.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۸ صفحه : ۲۲۰

[2] همان